

## چشمه و سنگ

به ره گشت، ناگه به سنگی دچار

جدا شد یکی چشمه از کوهسار

چشمه‌ای از کوهستان جدا شد، در راه ناگهان به سنگی برخورد.

«کرم کرده، راهی ده ای نیک‌بخت!»

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت:

با آرامی و نرمی به سنگ محکم و سخت گفت: «ای نیک‌بخت، لطف کن و راهی برای عبور من بده»

زدش سیلی و گفت: «دور ای پسر

گران سنگ تیره‌دل سخت سر

سنگ بزرگ بد دل، محکم یک سیلی به چشمه زد و گفت: از من دور باش ای پسر،

که‌ای تو، که پیش تو جنیم، ز جای؟»

«نجنیدم از سیل زور آزمای

من با آمدن سیل پر زور و خروشان از جایم تکان نخوردم حالا تو چه کسی هستی که در مقابل تو از جایم تکان بخورم؟

به کنند دراستاد و ابرام کرد

نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد

چشمه از پاسخ سنگ، دل سرد و ناامید نشد و به کنند مشغول شد و پافشاری کرد.

کز آن سنگ خارا، رهی برگشود...

بسی کند و کاوید و کوشش نمود

بسیار زمین را کند و آن قدر تلاش کرد که از میان آن سنگ سخت، راهی باز کرد.

که از یأس، جز مرگ، ناید به بار

برو کارگر باش و امیدوار

پس برو برای هدف‌ت کار کن و همیشه امیدوار باش که از ناامیدی چیزی به جز نابودی و مرگ به‌دست نمی‌آید.

شود سهل، پیش تو دشوارها

گرت پایداری است در کارها

اگر در کارهایت پایداری و پافشاری باشد، تمام کارهای دشوار در مقابل تو آسان می‌شود.